

سیزده ستاره در "شراره"

گزینۀ داستانی "شراره" یکی از ماندگار کتابها در حوزه داستان کوتاه نویسی کشور ماست که به تازگیها به گوهر چاپ آذینش بسته اند.

داکتر ببرک ارغند پس از چاپ رمان بلند تاریخی "لبخند شیطان" اینک ما را با "شراره" در سرزمین پهناور و شیفته زای ادبیات داستانی سیر میدهد.

"شراره" شامل سیزده داستان کوتاه در ۱۹۱ رویه است. داستانهای "و سوم اینکه..."، "آینه و خنجر"، "شب و تماشا"، "شراره" و "ناصر، گربه و زنش" بر محور زندگی مصیبتبار زن افغانستان متمرکز اند. زن در داستانهای دراز و کوتاهی که از داکتر ببرک ارغند خوانده ام، از جایگاه ویژه برخوردار است. این ویژگی قراردادی نیست. زن، در شماری از آثار نویسندگان افغانستان شاید ناآگاهانه، کماکم یک گام پستر از جامعه به نوشتار آمده به شکلی از اشکال در جمله های گنگ در مفهوم "جنس دوم" معنا مییابد. اما در داستانهای ببرک ارغند ستم رفته بر زن افغانستان، مهارتمندانه تصویر میشود. موازیانه با آن زن نه در صف نخست و نه در صف دوم قرار داده میشود. زیرا در داستانهای داکتر ببرک ارغند یک صف وجود دارد و آن برای انسان است.

در داستان "کلید هفتم" زبان و سوژه داستان افسانه بیست. قصه در "جابلقا" شهر طلسمزار در یک گفت و گوی میان "آدینه" و "زال" روی میدهد. به نظر می آید "جابلقا" استعاره بیست برای "کابل". و اگر بخواهیم جهانی فکر نماییم شاید برای زمین.

فرجام داستانهای گزینۀ "شراره" حیرت آورانه نقطه اوج است. به گونه نمونه "آینه و خنجر" چنین پایان مییابد:

"...فردای آن روز مردم میگفتند، در میکروویون دختری خودش را از منزل پنج به پایین پرتاب کرد و خادم دین، مادر او را به جرم این پرواز سی شلاق زد."
ویا "کلید هفتم" این فرجام را میپذیرد:

"... زال در پرتو فانوس شکسته خویش سوگوار عصا میزد. سرش میلرزید و در آن حال به سایه خویش باهم و غم دلداری میداد:

تشویش نکن. من خبر دارم که باورها مرده و یا کوچیده اند. دیگر باوری نمانده است که شیطان ببرد!... دیگر باوری نمانده است که شیطان ببرد."

واما، اگر من به جای داکتر ببرک ارغند بودم، "شراره" را برای نام کتاب برنمیگزیدم. زیرا اگر قرار باشد برترین داستان مجموعه، نام گزینه شود، داستانهای زیباتر از "شراره" در این گنجینه میدرخشند.

داستان "در تاریکی" برترین داستان "شراره" است. پدری پسرش را میفروشد تا از فقرش رهایی ببخشد. بیخبر از آنکه "گادیوان" پسر فقیر را بخاطری که گرده های پسرش مفت شوند، میخرد. "گادیوان" وقتی پول را به پدر فقیر میسپارد و پسر او را با خویش میگیرد، مردانی را میفرستد تا پول را از پدر واپس بگیرند.

برای دلبستگان ادبیات داستانی متعهد و ارجگزاران زبان نگارشی شفاف خواندن "شراره" بایدیست.

نیلاب موج سلام

اگست ۲۰۱۳

شناسنامه

چاپ آینده

نام: شراره مجموعه داستانهای کوتاه

نویسنده: داکتر ببرک ارغند

چاپ اول

تیراژ: پنجصد نسخه

سال چاپ: ۲۰۱۲

صفحه آرایبی و طرح روی جلد: نتالی جمال